



## درس چهارم

سوره مائده: آیات (۹۹ - ۱۰۴)



درس چهارم  
سوره مائده: آیات (۹۹ - ۱۰۴)

نکات مهم آیات:

۱. خداوند به کارهای آشکار و پنهان مردم

آگاهی کامل دارد؛

۲. ناپاکی‌ها هرچند زیاد باشند برپاکی‌های به ظاهر

کم برتری نخواهند داشت؛

۳. پاکی و ناپاکی اعم از غذاها، پول‌ها، لباس‌ها،

افکار و عقاید و... است؛



۴. مؤمنان نباید از مطالبی سؤال کنند که خداوند آنها را به لطف خودش مسکوت گذارده است؛

۵. فاش شدن آنچه خدا مسکوت گذاشته باعث ایجاد سختی، گرفتاری و بهم‌ریختگی افکار ذهنی می‌گردد؛

۶. سؤال کردن خوب است، ولی سؤالاتی منع شده که بی‌جا، بی‌موقع و گرفتاری آفرین هستند؛

۷. مشرکان عصر جاهلیت گاهی احکامی را برای خود قرار می‌دادند و آنگاه آن را دستور خداوند می‌دانستند (بدعت گذاری)؛



۸. وقتی به بدعتگذاران جاهلیت گفته می‌شد که  
بیایید از آیات قرآن پیروی کنید می‌گفتند:  
تقلید از نیاکانمان ما را بس است؛
۹. تقلید به معنای رجوع جاهل به عالم، رجوع غیر  
متخصص به متخصص است؛
۱۰. تقلید مشرکان جاهل از نیاکان جاهل و  
گمراه‌شان، «تقلید جاهل از جاهل» بود.

## لغات درس چهارم

می‌بندند	يَقْتَرُونَ:	آشکار می‌کنید	تُبْدُونَ:
تو را به شگفت آورد	أَعْجَبَكَ:	بس است ما را	حَسْبُنَا:
شما را اندهناک می‌کند	تَشْوِكُمْ:	برای شما آشکار گردد	تُبْدَ لَكُمْ:
صاحبان اندیشه، خردمندان	أُولَى الْأَلْبَابِ:	بیایید	تَعَالَوْا:
گردیدند	أَصْبَحُوا:	پنهان می‌کنید	تَكْتُمُونَ:



❖ آیه ۹۹: مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا  
تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

**ترجمه:** : بر پیامبر [خدا وظیفه‌ای] جز ابلاغ  
[رسالت] نیست و خداوند آنچه را آشکار و آنچه را  
پوشیده می‌دارید، می‌داند.

### تفسیر:

در آیات قبل برخی از احکام شخص مُحَرَّم را بیان  
فرمود و آنگاه متجاوزان از حدود الهی را به «شدید  
العقاب بودن خداوند» هشدار و مؤمنان را به  
«بخشندگی و مهربانی خداوند» مژده داد؛ در این آیه  
شریفه گوشزد می‌کند که هرکس مسئول اعمال



خویش است و رسول خدا ص وظیفه‌اش جز رساندن پیام الهی نیست. در انتهای آیه، باز هم به علم وسیع خداوند اشاره کرده و می‌فرماید: خداوند کارهای آشکار و نهان مردم را می‌داند.<sup>۱</sup>

آیه شریفه بحث زور و اکراه در پذیرش ابلاغ‌های پیامبر را رد کرده،<sup>۲</sup> ولی پس از ابلاغ رسول حجت بر مردم تمام می‌شود.<sup>۳</sup>

\*\*\*\*\*

---

۱. تسنیم، ج ۲۳، ص ۶۱۷.  
۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۲.  
۳. روان جاوید، ج ۲، ص ۲۷۶.



آیه ۱۰۰: قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ  
كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ  
تُفْلِحُونَ

**ترجمه:** بگو پلید و پاک یکسان نیستند، هر چند  
کثرت پلید[ها] تو را به شگفت آورد، پس ای  
خردمندان! از خدا پروا کنید، باشد که رستگار  
شوید.

### تفسیر:

این آیه شریفه یکی از نظام‌های ارزشی عصر  
جاهلیت را مردود اعلام می‌کند. در آن عصر، ارزش  
هر انسان یا گروه و طایفه و افتخارات آن‌ها بر مدار





«زر و زور» بود. آنچه برای آن‌ها اهمیت داشت، «کمیت و کثرت اشیاء مادی» بوده؛ یعنی قدرت زیاد، پول زیاد، چهارپایان زیاد، فرزندان زیاد، طایفه پرجمعیت و...

خداوند با ردّ «اکثریت ناپاک» در برابر «اقلیت پاک» یک قانون کلی ارائه می‌دهد و می‌فرماید: ناپاکی‌ها - هرچند زیاد باشند - بر پاکی‌ها - هرچند کم باشند - ، برابر نیستند؛ زیرا کثرت، برتری نمی‌آورد بلکه «کیفیت پاک» ملاک حق و ارزشمندی است.<sup>۴</sup> بنابراین، اعتبار هر چیز به «حق بودن» آن است، نه کثرت یا قلت آن.<sup>۵</sup>

۴ . تسنیم، ج ۲۳، ص ۶۲۵.

۵ . المیزان، ج ۶، ص ۲۱۷.

شاید این سؤال پیش آید که منظور از «خبیث» و «طیب» چیست؟

پاسخ این است که پاکی و ناپاکی شامل غذاهای پاک و ناپاک، افکار پاک و ناپاک، پول‌های پاک و ناپاک، پوشش پاک و ناپاک، قدرت پاک و ناپاک و... می‌باشد.<sup>۶</sup>

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ : در پایان، خردمندان را مخاطب ساخته و از آن‌ها می‌خواهد پرهیزکاری را پیشه خود سازند و هرگز پاکی‌ها را با ناپاکی‌ها برابر نهند و کثرت ناپاکی را بر اقلیت پاکی برتری ندهند؛ زیرا این خردمندان هستند که با بصیرت و



معرفت خود، حقیقت را می‌جویند و آن را پیدا می‌کند.<sup>۷</sup>

\*\*\*\*\*

آیه ۱۰۱: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می‌کند، پرسید و اگر هنگامی که قرآن نازل می‌شود در باره آن‌ها سؤال کنید برای شما روشن می‌-

شود. خدا از آن [پرسش‌های بیجا] گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است.

### تفسیر:

**شأن نزول:** روزی که رسول خدا ص دستور خدا را درباره حج بیان کرد، شخصی به نام «عکاشفه» یا «سراقه» برخاست و گفت: آیا این دستور برای هر سال است که به حج برویم؟ پیامبر ص جوابی نداد، اما او چندبار دیگر سوالش را تکرار کرد. بالاخره رسول خدا ص به او فرمود: چرا این همه اصرار می‌کنی؟ اگر در جواب تو بگویم بلی، هر ساله حج به همه واجب می‌شود که این کار بسیار سخت است و اگر هم مخالفت کنید، گناهکار خواهید بود.

بنابراین تا زمانی که چیزی به شما نگفته‌ام روی آن اصرار نکنید زیرا یکی از اموری که باعث هلاکت اقوام گذشته شد، این بود که لجاجت و پرحرفی می‌کردند و زیاد سؤال می‌پرسیدند؛ پس بدانید هرگاه به شما دستوری دادم آن را به اندازه توان‌تان انجام دهید و هرگاه نهی کردم به قدر توان‌تان از آن دوری کنید. این آیه نازل شد تا این حقیقت را به اطلاع مسلمانان برساند.<sup>۸</sup>

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ : خدای سبحان، نظام هستی را به گونه‌ای آفریده که بعضی از امور در آن آشکار و برخی پنهان است و از روی مصلحت، احکام بعضی از اشیاء بیان و برخی

مسکوت گذاشته شده است به نحوی که اگر قرار باشد آنچه آشکار است، نهان گردد و آنچه نهان است، آشکار گردد، در نظام هستی اختلال رخ می-دهد؛ از این رو ذات اقدس الهی مؤمنان را از پرسش چیزهایی نهی کرده که مسکوت مانده است و روشن شدن آنها، رنجش دل و احیاناً رسوایی و کفر می آورد. با این حال اگر هنگام نزول آیات، مؤمنان از شأن نزول، تطبیق، تأویل ظاهر و باطن، معارف الهی و احکام شرعی پرسش کنند، مطلب برای آنها روشن خواهد شد.

نتیجه اینکه مؤمنان در رابطه با آیاتی که نازل شده می توانند سؤال کنند و بر آگاهی خود بیفزایند، ولی

از آنچه که خداوند مسکوت گذاشته و نازل نکرده، پرسش نکنند.<sup>۹</sup> امیرالمؤمنین ع در این خصوص می-فرماید: خداوند واجباتی معین کرده، پس آنها را ضایع نکنید و از چیزهایی نهی کرده، پس هتک حرمت نکنید و از چیزهایی سخنی به میان نیاورده که از روی فراموشی نبوده، پس خود را به زحمت نیفکنید.<sup>۱۰</sup> پرسش‌هایی مانند روز مرگ خود، روز مرگ دوستان، زمان زوال ملک و عزت، زمان هلاکت و بدبختی و... از این امورند.<sup>۱۱</sup>

إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ : سؤال: چرا نباید از مطالب مسکوت مانده پرسش نمود؟

۹. تسنیم، ج ۲۴، ص ۲۹.

۱۰. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۸.

۱۱. المیزان، ج ۶، ص ۲۲۱.

زیرا افشای مطالب پنهان شده موجب فسادهایی  
مانند؛ زحمت، سردرگمی، بهم خوردن برنامه‌های  
تنظیم شده، به هم ریختگی افکار منظم ذهنی، کفر،  
سرکشی و... می‌گردد. مثلاً در مورد اصرار بیمار که  
از پزشک خود وضعیت جسمانی‌اش را می‌پرسد،  
اگر بیماری‌اش آشکار شود موجب نگرانی شدید  
وی و گاهی مرگ زودرس او می‌گردد.<sup>۱۲</sup>

عَفَا اللَّهُ عَنْهَا : خداوند سؤالات شما را که موجب  
آزردگی خاطر پیامبر ص می‌شود، عفو کرده  
است.<sup>۱۳</sup>

۱۲ . تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۷، ۹۸ .

۱۳ . مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۸ .



به هر حال عده‌ای ممکن است از نهان‌ها پرسش کنند که البته خداوند از لغزش و خطای آن‌ها می‌گذرد، چرا که او آمرزنده و بردبار است.<sup>۱۴</sup>

با این حال بعید نیست که این فراز آیه، معنای دقیق‌تری را ارائه دهد و آن اینکه: اگر خداوند پاره‌ای مسائل را مسکوت گذاشته، دلیل بر غفلت از آن‌ها نیست، بلکه خداوند آن مسائل را بر شما بخشوده تا در توسعه قرار داشته باشید.<sup>۱۵</sup>

### سؤال و جواب:

سؤال: این آیه تصریح دارد که مردم چیزی را که آیه فرموده و مسکوت گذارده مورد پرسش قرار

ندهند؛ در حالی که آیه چهل و سوم سوره نحل می -  
 فرماید: **فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛**  
 اگر چیزی را نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید.

پس این دو آیه با هم منافات دارند؟

جواب: اصل این است که مردم آنچه را نمی دانند  
 با پرسش خود معلوم کنند؛ ولی آیه ای که منع سوال  
 کرده مربوط می شود به سؤالات نابه جا، بی موقع،  
 بهانه گیرانه و لجوجانه که غالباً سبب مزاحمت  
 گوینده و به هم ریختگی اذهان مردم می گردد.<sup>۱۶</sup>

\*\*\*\*\*

آیه ۱۰۲: **قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ**

**ترجمه:** گروهی پیش از شما [نیز] از این [گونه] پرسش‌ها کردند، آنگاه به سبب آن کافر شدند.

### تفسیر:

آیه شریفه این خطر را گوشزد می‌کند که بعضی از اقوام گذشته مشابه این سؤال‌ها را پرسیدند، سپس در مقام اعتقاد یا عمل به آن‌ها، کفر ورزیدند؛ پس شما هم مراقب باشید که به سرنوشت آنان دچار نشوید.<sup>۱۷</sup> چنان که بسیاری از مفسران گفته‌اند، آیه دلالت دارد بر سوالاتی که مربوط به ریزه‌کاری‌های احکام دینی است که تفحص آن‌ها جز دشواری و سنگین کردن بار تکلیف نتیجه دیگری ندارد، مانند سؤالات بنی-

اسرائیل از موسی ع در مورد گاوی که مأمور به ذبح آن بودند.<sup>۱۸</sup>

\*\*\*\*\*

آیه ۱۰۳: مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

**ترجمه:** خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل] بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است، ولی کسانی که کفر ورزیدند بر خدا دروغ می بندند و بیشترشان تعقل نمی کنند.

## تفسیر:

در عصر جاهلیت گاهی بدعت‌هایی را می‌گذاشتند و آنگاه آن را به خدا نسبت می‌دادند. این آیه به چهار بدعت آن‌ها در مورد حیوانات اشاره دارد: ۱. حکم بحیره در مورد شتر؛ ۲. حکم سائبه در مورد شتر؛ ۳. حکم حام در مورد شتر؛ ۴. حکم وصیله در مورد گوسفند.

آیه شریفه می‌فرماید: خداوند چنین احکامی صادر نکرده و این نسبت دروغ به خداوند است از سوی کسانی که تعقل نمی‌کنند.<sup>۱۹</sup>

احکام خاص مذکور از آن جهت مورد توجه جاهلان بوده که احترام خاصی برای چنین حیواناتی قائل بودند.<sup>۲۰</sup> در پایان اشاره می‌کنیم به یک نگاه خاص در آیه: آیه دلالت بر بطلان قول «جبریون» دارد که همه چیز را اثر مستقیم فعل خدا می‌دانند. براین اساس، خداوند برخی حیوانات را به اجبار دارای چنان ویژگی‌هایی قرار داده است.<sup>۲۱</sup> (اما حکم حرمت بهره‌گیری از آنها را مردم جاهل برقرار کرده‌اند).

\*\*\*\*\*

۲۰. المیزان، ج ۶، ص ۲۳۳.

۲۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

آیه ۱۰۴: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

**ترجمه:** و چون به آنان گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر[ش] بیایید، می-گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم ما را بس است. آیا هر چند پدران‌شان چیزی نمی دانسته و هدایت نیافته بودند!

## تفسیر:

در این میان توده مشرکان، نسل بعد از نسل از پدران بدعت گذار خود پیروی می کردند و به خرافی بودن این سنت، آگاه نبودند. اینان وقتی دعوت می شدند که از پیامبر ص و هدایت او پیروی کنند، می گفتند: تقلید و پیروی از نیاکان مان ما را بس است.<sup>۲۲</sup>

أُولَئِكَ كَانُوا آبَاؤَهُمْ لَمْ يَعْلَمُوا شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ : کسی که مورد تقلید قرار می گیرد یا باید «عالم» باشد یا «هدایت یافته» یا هردو. این فراز از آیه، مشرکان نیاکان پرست را توبیخ می کند که چرا باید از پدران - تان پیروی کنید درحالی که آنها، نه «عالم» بودند و



نه «هدایت یافته»<sup>۲۳</sup>؛ مسلماً چنین تقلیدی از نوع تقلید  
 جاهل از جاهل است که قبیح و ناپسند می باشد.<sup>۲۴</sup>  
 البته اصل تقلید یک جبر اجتماعی است که سیره  
 عقلا بر آن قرار گرفته است، اما همین سیره، تقلید  
 جاهل از عالم را مجاز داشته و جاهل از جاهل را رد  
 کرده است.<sup>۲۵</sup>

در پایان می توان از آیه نتیجه گرفت که «کسب  
 معرفت» واجب است، اما از «صاحب معرفت و  
 هدایت»، نه از راه «تقلید کورکورانه».<sup>۲۶</sup>

۲۳. تسنیم، ج ۲۴، ص ۴۸.  
 ۲۴. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۰۶.  
 ۲۵. المیزان، ج ۶، ص ۲۳۳.  
 ۲۶. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۶.